

نگاهی به کتاب

بررسی نسبت عقل و وحی از منظر فلسفه و مکتب تفکیک

سید جعفر سیدان، بررسی نسبت عقل و وحی از منظر فلسفه و مکتب تفکیک، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.

اشاره

این کتاب شامل مطالب کرسی نظریه پردازی‌ای است که در آن، حجت‌الاسلام سید جعفر سیدان به‌عنوان نظریه پرداز، و حجج اسلام غلامرضا فیاضی و حمید پارسانیا به عنوان ناقد حضور داشته‌اند. این کتاب به همت مدیریت جنبش نرم‌افزاری مرکز همکاری‌های علمی پژوهشی و به‌وسیله انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، منتشر گردیده است.

موجودی غیر از نفس. مراد از وحی نیز رابطه خاص بین نبی(ص) با پروردگار است که در این‌جا مطالبی وجود دارد که از راه وحی به‌وسیله پیامبر اسلام(ص) به دست ما رسیده است.

منظور از مکتب تفکیک نیز جدا کردن افکار بشری از حقایق وحیانی است. البته این به معنای باطل یا صحیح بودن همه افکار بشری نیست، بلکه پس از بررسی است که صحت و سقم آن افکار، مشخص می‌گردد. ادعای اصلی مکتب تفکیک نیز این است که میان اندیشه‌های بشری، و مفاهیم و حقایق وحیانی، باید جدایی صورت گیرد.

حجت‌الاسلام سید جعفر سیدان

کتاب با تعریف عقل و وحی از دیدگاه فلسفه و مکتب تفکیک، شروع شده است و نظریه پرداز، در این بخش، به موضوعاتی هم‌چون مفهوم وحی، ادعای مکتب تفکیک، تعریف فلسفه اسلامی، تمایز و تطابق عقل و وحی، برخی موارد عدم ناسازگاری عقل و وحی و ... پرداخته است. برای عقل، تعاریف متعددی ذکر کرده‌اند که برخی از بزرگان مکتب تفکیک، آن را حقیقت نوری خارج از نفس می‌دانند که انسان با آن، در ارتباط است. اما از نظر نظریه‌پرداز، مراد از عقل، همان «ما به الادراک» است، خواه حقیقی مجرد باشد و یا





می‌کنند. اما در اسلام، ما چنین چیزی نداریم؛ یعنی حوزه عقل و وحی از هم جدا نیست؛ چرا که عقل، در مرحله شناخت، مرجعیت دارد. البته شناخت‌ها متفاوت است و نمی‌توان همه را یک‌سان فرض کرد. وی تأکید کرده است که «وحی، عامل شکوفایی عقل است و از سوی دیگر، اگر عقل نبود، بسیاری از معارف وحیانی نیز درک نمی‌شد. به همین خاطر، این دو، مکمل هم هستند و هیچ‌کدام به تنهایی نمی‌تواند انسان را رهنمون شود. از بسیاری از روایات و احادیث ما نیز این مسأله، استنباط می‌شود».

حجت‌الاسلام ایزدپناه

در ادامه بحث، حجت‌الاسلام ایزدپناه به تأیید نظریه‌های مکتب تفکیک پرداخته و اظهار داشته است: «مکتب تفکیک، به جای مکتب تأویل طرح شده است و در حقیقت، متدولوژی و روش تحقیق در دین است. مکتب تفکیک، این اغتنام را ایجاد می‌کند که ما در روش‌شناسی خود، به‌جای تأویل (توجیه و تبیین معرفت وحیانی به نفع معرفت بشری یا بالعکس) باید تأمل کرد و برای هر کدام از نظریه‌ها، حساب جداگانه ای باز کرد. بنابراین پیام اصلی مکتب تفکیک برای ما، متدولوژی و روش‌شناسی تحقیق است که بسیار مهم است».

حجت‌الاسلام غروی‌ان

هم‌چنین در ادامه نشست کرسی نظری پردازی،

در این بخش، مدعای اصلی نظریه‌پرداز، این است که: اولاً، تعقل، فعالیت ذهنی است، ولی وحی با حضرت حق، اتصال دارد؛ ثانیاً، عقل صریح نه تنها با وحی در تنافی نیست، بلکه وحی، مبتنی بر عقل صریح است و هر اندیشه و دانش درستی، باید از این دیدگاه بر عقل درست، بنیاد گذارده شود؛ ثالثاً، نقطه اختلاف، در تأکید بر این است که در همه مصداق‌های تعقل در فلسفه اسلامی نمی‌توان عقل صریح، سراغ گرفت؛ لذا از این جهت، با معارف وحیانی، در تعارض قرار می‌گیرد.

در نهایت آن‌چه م‌توان گفت، این است که در واقع، تفکیکی میان عقل و وحی نیست، بلکه تفکیک میان دین و فلسفه است. هدف اصلی مکتب تفکیک نیز همین است.

حجت‌الاسلام فیاضی

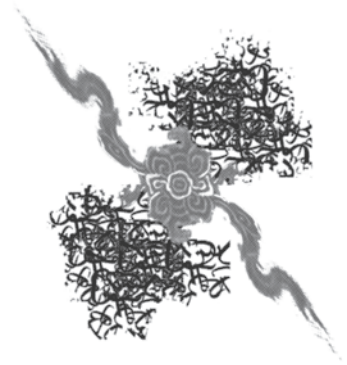
در این بخش، در ابتدا حجت‌الاسلام فیاضی نظرات وی را نقد کرده و مباحث خود را در دو مقام، بیان کرده است. مقام اول، در موضوع اعتبار حکم قطعی عقل، و مقام دوم، در موضوع ضرورت تأویل ظاهر ادله در هنگام تعارض با یقین عقلی، آمده است. به نظر حجت‌الاسلام فیاضی، در نظریه آقای سیدان، میان دو نوع عقل صریح و غیرصریح، تفکیک حاصل نشده است و به همین خاطر، این پرسش طرح می‌شود که اگر مراد از عقل صریح، همان بدیهیات است، باید باب تفکر و اندیشه را بست. اما اگر مراد از عقل صریح، تفکر و اندیشه انسانی است، میزان و معیار این عقل صریح و غیرصریح، در چیست؟

حجت‌الاسلام سیدان در پاسخ به نقد مذکور به نظریه ای با عنوان «قطعییت وحیانی» و «قطعییت عقلانی» اشاره کرده است. بر این اساس، وحی هیچگاه با قطعیت‌های عقلی که برای همه عقلای عالم، روشن و بدیهی‌اند، مخالفت نمی‌کند. از نظر وی، آن‌چه در این مباحث مهم هستند، ضرورت بحث از مصادیق و صغریات است.

حجت‌الاسلام پارسانیا

هم‌چنین در این بخش، حجت‌الاسلام پارسانیا به نقد نظریه ارائه شده، پرداخته است. از نگاه وی، نام‌گذاری برخی از نحله‌ها و مکاتب، ریشه در برخی از اختلافات دارد که مدعیات اصلی مکتب تفکیک نیز جزئی از همین اختلافات است. اصل اصطلاح تفکیک در فضای فرهنگی و فکری ما، ممکن است این توهم را به‌وجود آورد که این واژه، از غرب آمده و از فراورده‌های فرهنگ غربی است. چون ریشه این مسأله، به غرب بر می‌گردد؛ و جهان غرب، چه در قرون وسطا و چه در عصر مدرن، اصلی به نام تفکیک عقل و وحی داشته است که گاهی از آن به عنوان تفکیک عقل و ایمان نیز یاد





حجت‌الاسلام غروی‌ان به ایراد پاره‌ای از مطالب، پرداخته و بیان کرده است: «مکتب تفکیک، در تحلیل و بیان مطالب، یک گام از فلاسفه عقب تر است. در حالی که خود را از آن‌ها، بسیار جلوتر می‌دانند. در حالی که بر عکس، اگر آن را دقیق مورد مطالعه قرار دهیم، فلاسفه درباره بسیاری از مسائل و معضلات فکری، حرف دارند؛ در حالی که در مکتب تفکیک، با پاسخ نمی‌دانم، جواب را می‌دهند. به‌عنوان مثال، در مکتب تفکیک به معاد جسمانی باور دارند، اما اگر سؤال شود که به چه صورتی؟ می‌گویند: نمی‌دانیم. در صورتی که با نمی‌دانیم، هیچ مسأله‌ای، حل نخواهد شد.»

بخش دوم

در نشست دوم از کرسی نظریه‌پردازی «نسبت عقل و وحی از منظر فلسفه و مکتب تفکیک»، حجت‌الاسلام سیدان، به سه پرسش اساسی در زمینه نظرات طرح شده از سوی هیأت نقد در بخش پیشین، پرداخته است. نخستین مسأله در این‌جا از نظر ناقدان، این است که به‌رغم تفاوت‌ها و تمایزها میان عقل و وحی، آن‌ها با هم تطابق دارند. اما حوزه این تطابق، تا کجاست و معیار آن چیست؟ حجت‌الاسلام سیدان در پاسخ به این پرسش، چنین بیان داشته است: «در زمینه تمایز عقل و وحی، مطلب روشن است؛ چرا که عقل یک فرایند بشری است که از سوی انسان رقم زده می‌شود، در حالی که وحی آن گیرایی‌ای است که پیامبر از خداوند دارد و کس دیگری در آن، دخالت ندارد و تنها میان خداوند و رسولش، در جریان است. اما در زمینه تطابق، مراد این است که هر جا که عقل انسان در آن جا ره گشوده است، وحی با آن در تضاد نیست. به عبارت دیگر،

میان مدرکات عقل و وحی، به‌رغم تمایزها، تطابق وجود دارد؛ البته باید توجه داشت که مراد از عقل، عقل صریح است و عقل وهمی و ظنی نیست.»

پرسش دوم هیأت نقد از نظریه‌پرداز، این است که آیا تمام کسانی که واجد شرایط عقلی هستند و بحث‌هایشان، بنیاد عقلی دارند، در نهایت به نتایج واحدی می‌رسند؟ چون لازمه تطابق عقل و وحی، این است که عقل همیشه به یک نتیجه باید برسد، اگر چنین نباشد، ملازم با وحی نخواهد بود. نظریه‌پرداز در جواب به این پرسش نیز می‌گوید: «تقریباً امر همین‌گونه است؛ گرچه ادعای کلیت نمی‌توان کرد و نمی‌توان گفت که عقل در همه جا و همه وقت، به نتایج واحد و یکسانی می‌رسد.»

پرسش سوم هیأت نقد، چنین است: «مراد از عقل صریح چیست؟ عقل صریح با غیر صریح، چه تفاوتی دارد؟»

نظریه‌پرداز در این زمینه، می‌گوید: «آن‌چه می‌توان به‌عنوان معیار ذکر کرد، این است که عقل، باید مصداق همان حدیثی باشد که می‌فرماید: «ان الله علی الناس حجتین» / خداوند برای مردمان دو حجت قرار داده است؛ حجت درونی که عقل است و حجت بیرونی که پیامبران هستند. بنابراین، نمی‌توان گفت هر استدلالی در زمره عقل و همسنگ وحی، حجت است.

حتی در جایی که ظاهر وحی با مدرکات عقل، در تضاد قرار گیرد، از ظهور وحی، رفع ید می‌شود و به عقل تکیه می‌گردد. ولی در چنین مواردی، حکم عقل به معنای رفع حجیت ظهور است، نه به معنای بیان مراد و مقصود الهی. به همین خاطر، مراد از عقل در این‌جا، عقل صریح و بین و روشن است و به هیچ‌وجه مسائل نظری، مورد اختلاف را شامل نمی‌گردد. بدین ترتیب، رفع از آیات و روایات با مسائل نظری که معنای صریح، روشن و بین ندارند و عمدتاً میان خود انسان‌ها، مورد اختلاف است، صورت نمی‌گیرد.

